فصلنامه حقوق اداری
سال سیزدهم، پائیز ۱۴۰۴، شماره ۴۴
مقاله علمی پژوهشی

چالش‌های حدود صلاحیت فرمانداران، بخشداران و دهیاران در ایران

مهدی گل‌کار[۱]؛ خدیجه شجاعیان[۲]؛ کوروش استوار سنگری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

چکیده

در نظام جمهوری اسلامی ایران، مدیریت محلی نقشی کلیدی در پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای ایفا می‌کند. با این حال، عدم شفافیت در تعریف صلاحیت‌ها و اختیارات مدیران محلی، چالش‌ها و اختلافات حقوقی متعددی را به وجود آورده است. بدین‌منظور، مطالعه حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی قوانین فعلی و مصوبات مرتبط با صلاحیت‌های فرمانداران، بخشداران و دهیاران پرداخته است تا با آسیب‌شناسی در حوزه صلاحیت‌های مقامات مذکور، راهکارهای پیشنهادی مؤثری در جهت بهبود وضعیت ارائه دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌های مربوط به صلاحیت این مقامات محلی شامل چالش‌های قانونی (تعدد قوانین، تعارضات و ناهماهنگی‌ها، ضعف در تبیین صلاحیت‌ها)، چالش‌های اجرایی (فقدان آموزش و توانمندسازی، عدم تمرکززدایی واقعی)، چالش‌های سیاسی و اجتماعی (فشارهای سیاسی، مشارکت اندک مردم در تصمیم‌گیری‌های محلی) و چالش‌های مالی و منابع (کمبود منابع مالی و مدیریت نادرست منابع) است. رفع این چالش‌ها مستلزم بازنگری در قوانین و مقررات مربوطه، شفاف‌سازی حدود صلاحیت‌ها و اختیارات، تأمین منابع مالی کافی، اعطای استقلال بیشتر در تصمیم‌گیری، تقویت سازوکارهای نظارتی و آموزش مستمر این مقامات می‌باشد. این چالش‌ها هرچند پیچیده و چندوجهی هستند، اما اتخاذ رویکردهای مناسب می‌تواند به سیاست‌گذاران و نهادهای نظارتی کمک کند تا با انجام اصلاحات لازم، کارایی مدیریت محلی را افزایش داده و به تحقق اهداف توسعه ملی یاری رسانند.

واژگان کلیدی: صلاحیت، فرماندار، بخشدار، دهیار، چالش

۱. دانشجوی دکتری حقوق، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز: ایران
Mehdi.golkar@iau.ir
۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز: ایران (نویسنده مسئول)
shojaeian1398@iau.ac.ir
۳. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز: ایران
Kourish.Ostovarsangari@iau.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

مقدمه

حاکمیت محلی یکی از ارکان اساسی نظام‌های سیاسی مدرن است که به‌منظور تقویت تصمیم‌گیری در سطحی نزدیک‌تر به مردم و بهبود کیفیت خدمات عمومی شکل گرفته است. در ساختار اداری کشور ایران، از روش‌های تمرکز و عدم تمرکز برای اداره امور استفاده شده است. یکی از شیوه‌های اداره کشور بر مبنای تمرکز، روش تراکم‌زدایی و واگذاری اختیار تصمیم‌گیری در برخی امور به مقامات منصوب دولت مرکزی در سطح محلی است. بر این اساس، در نظام اداری ایران، مقاماتی همچون فرماندار و بخشدار با هدف کاهش تمرکز قدرت و توزیع مؤثرتر اختیارات در سطوح مختلف مدیریتی شکل گرفته‌اند.

به همین ترتیب، دهیاری نیز بر مبنای نگرش عدم تمرکز و با هدف فراهم‌سازی مدیریت محلی مؤثر و افزایش مشارکت جامعه روستایی در فرایندهای تصمیم‌گیری و توسعه، در نظام اجرایی کشور پدید آمده است. این مقامات محلی انجام بخشی از امور اداری را در سطوح شهرستان، بخش و روستا بر عهده دارند. فرمانداران، بخشداران و دهیاران به‌عنوان نمایندگان دولت در سطوح مختلف محلی، نقش مهمی در اجرای سیاست‌ها و ارائه خدمات عمومی به مردم ایفا می‌کنند؛ ازاین‌رو، نقش آنان از اهمیت سیاسی و اداری ویژه‌ای برخوردار است. بااین‌حال، در تعیین حدود «صلاحیت»های این مقامات همواره چالش‌هایی وجود داشته است که می‌تواند بر کارایی آنان تأثیرگذار باشد.

مقاله حاضر به روش توصیفی ـ تحلیلی و با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش تدوین شده است که در خصوص صلاحیت‌های فرمانداران، بخشداران و دهیاران چه چالش‌هایی وجود دارد. برای پاسخ به این سؤال، در گفتار اول مقاله، جایگاه فرمانداران، بخشداران و دهیاران در نظام حقوق اداری ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گفتار دوم، صلاحیت‌های مقامات مذکور در قوانین و مقررات موجود تحلیل می‌شود. در گفتار سوم نیز صلاحیت‌های این مقامات محلی مورد آسیب‌شناسی قرار گرفته و پیرامون چالش‌های شناسایی‌شده بحث شده و در نهایت، راهکارهای پیش‌رِو ارائه می‌گردد. در گفتار چهارم، تبعات عملی و اجرایی ابهام در حدود صلاحیت مقامات محلی و در گفتار پنجم، پیشنهادات تقنینی و اجرایی برای رفع چالش‌ها ارائه می‌گردد.

۱. جایگاه فرمانداران، بخشداران و دهیاران در نظام حقوق اداری ایران

با توجه به ساختار درونی کشورها و بررسی استخوان‌بندی حقوقی ـ سیاسی آن‌ها، دولت ـ کشورها را در دو صورت عمده بسیط (تک‌بافت) و مرکب (چندپاره) دسته‌بندی می‌کنند. کشورهای تک‌بافت خود می‌توانند از نقطه‌نظر اداری، به دو صورت ساده و پیچیده بوده و از ابزارهایی همچون سازوکار عدم تراکم

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

و عدم تمرکز اداری بهره ببرند. در دولت تک‌بافت، حاکمیت منحصراً در اختیار دولت مرکزی قرار دارد و نهادهای پایین‌تر از سطح ملی، خواه منطقه‌ای و خواه محلی، هرچند می‌توانند به اتخاذ سیاست و همچنین اعمال آن بپردازند، لکن آن را با اجازه از مرکز انجام می‌دهند. در این دولت ـ کشورها، تمام اتباع و افراد کشور از یک مرکز فرماندهی و نقطه کانونی که معمولاً در پایتخت مستقر است، تبعیت می‌کنند و کشور معمولاً بیش از یک هسته سیاسی قوی در اختیار ندارد (تک‌هسته‌ای است).

در نظام حقوقی کشور ایران، با توجه به شناسایی قانونی تقسیمات کشوری، پذیرش نظام عدم تراکم اداری در سطح یک دولت بسیط و تک‌بافت قلمداد می‌شود. لذا عدم تراکم یکی از ابزارهایی است که به‌وسیله آن، دولت مرکزی امور را بین نهادهای مختلفی که با هم رابطه سلسله‌مراتبی دارند، توزیع می‌کند. بدین ترتیب، سازمان اداری مرکزی برخی از صلاحیت‌های خود را به‌طور تقریباً دائم به زیرمجموعه خود در محل واگذار می‌کند و قدرت مرکزی تا محل امتداد پیدا می‌کند، نه اینکه قدرت دیگری جای آن را بگیرد. بنابراین، تصمیمات توسط مقامات دولت مرکزی در محل و به نام دولت مرکزی اتخاذ می‌شوند (برخلاف نظام عدم تمرکز که در آن، تصمیمی که گرفته می‌شود، به نام محل و توسط دولت محلی که هیچ رابطه سلسله‌مراتبی با دولت مرکزی ندارد، اتخاذ می‌شود). بر این اساس، مقاماتی همچون فرماندار و بخشدار به‌عنوان مقامات مرکزی در محل منصوب می‌گردند.

در دیگر واحدهای تقسیمات کشوری، یعنی شهر و روستا، اداره امور در اختیار نمایندگان دولت مرکزی در محل نمی‌باشد و بر این اساس «دهیارها جزء مقامات مرکزی نیستند و طبق قانون شوراها، دهیار منتخب شورای روستا است. می‌توان گفت دهیار جزء مقامات محلی در قالب سیستم عدم تمرکز محسوب می‌شود و جزء مقامات محلی که از جانب مرکز منصوب می‌شود، نیست».

۲. حیطه «صلاحیت» تعریف‌شده برای فرمانداران، بخشداران و دهیاران در قوانین و مقررات موجود

«صلاحیت» یکی از معدود واژه‌هایی است که می‌توان گفت تاریخ حقوق اداری مدرن بر آن بنا شده است. در این بخش از مطالعه، به بررسی مفهوم واژه «صلاحیت» و همچنین صلاحیت‌های تفویض‌شده در قوانین و مقررات به فرمانداران، بخشداران و دهیاران پرداخته شده است.

۲-۱. مفهوم صلاحیت

«صلاحیت» در لغت به معنی اهلیت، شایسته بودن و سزاواری است. در حقوق، مفهومی بسیار موسع است که در حقوق خصوصی به معنای اهلیت، در قانون مدنی به معنی اختیار قانونی یک مأمور رسمی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

برای انجام پاره‌ای از امور مانند تنظیم سند رسمی (ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی) و در حقوق اداری به معنای اعطای اختیار قانونی به مقام اداری تعریف شده است. در واقع، موضوع صلاحیت در علم حقوق، بحث «تقسیم کار» و «تبیین وظیفه» است.

در مباحث خاص حقوق اداری، مفهوم صلاحیت اعم از اختیارات و حوزه عمل مأمور تلقی می‌شود. همچنین برخی، صلاحیت را در حقوق اداری متناظر با اهلیت در حقوق مدنی دانسته‌اند. به این معنا که اهلیت در حقوق مدنی ناظر بر توانایی‌های حقوقی شخص طبیعی برای دارا شدن و اجرای حق و تکلیف است و صلاحیت نیز ناظر بر همین معنا در حقوق اداری و برای اشخاص عمومی منظور می‌گردد.

صلاحیت اداری به معنای دقیق آن، یعنی صلاحیت ذاتی یا ویژه، از نظر محتوا و علت وجودی، دارای سه ویژگی اساسی است:

۱. تصدی امور دیگران: این اختیار اساساً مجموعه‌ای از اختیارات و وظایفی است که به مأمور اداری برای انجام یک مأموریت عمومی یا خدمت به منافع عمومی اعطا می‌شود. بنابراین، صلاحیت اداری در واقع قدرت اداره امور شهروندان یا به تعبیر حقوق مدنی، اداره امور دیگری است.

۲. تصدی انحصاری یک مأموریت: صلاحیت، مسئولیت انحصاری یک امر عمومی است که با معیارهای موضوعی، زمانی یا جغرافیایی تعیین می‌شود.

۳. داشتن اختیارات و امتیازات قانونی: مأموریت تأمین منافع عمومی، در اصل مستلزم داشتن امتیاز ویژه صلاحیت است.

در تعریفی دیگر، «صلاحیت» به‌عنوان توانایی و اقتداری تعریف شده است که به موجب قانون به یک نهاد، اعم از قضایی، تقنینی یا اجرایی، داده می‌شود تا نسبت به حوزه صلاحیت خود تصمیم‌گیری یا اقدام کند. اما اینکه با این توانایی و اقتدار چه می‌توان کرد و حوزه آن چیست، بایستی به قانون ذی‌ربط و مفاد آن مراجعه کرد.

البته از منظر حقوق عمومی، اصل بر «عدم صلاحیت» مقام عمومی است، مگر آن قسم صلاحیتی که به‌موجب قانون به وی اعطا شده باشد. از آثار «حاکمیت قانون» در حقوق عمومی، اصل عدم صلاحیت مقامات اداری است؛ بدین معنی که در مورد صلاحیت و اختیارات مقامات و نهادهای حکومتی، اصل بر عدم صلاحیت است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

۲-۲. صلاحیت‌های فرمانداران در قوانین و مقررات موجود

وظایف و مسئولیت‌های فرمانداران در هشتادمین جلسه مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری، در اجرای مفاد تبصره ۳۱ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در ۲۴ ماده و ۱۶ تبصره مورد تصویب قرار گرفت. با عنایت به این‌که برابر ماده ۲۴ مصوبه فوق، «کلیه وظایف و اختیاراتی که بر عهده استانداران محول گردیده است، فرمانداران نیز همان وظایف و اختیارات را (به استثنای قائم‌مقام شورای شهر) در شهرستان محل مأموریت خود دارا هستند»، لذا ذیلاً وظایف و اختیارات فرماندار تبیین می‌گردد:

۲-۲-۱. مسئولیت اجرای سیاست‌های عمومی کشور

فرمانداران در قلمرو مأموریت خویش، به‌عنوان نماینده عالی دولت، مسئولیت اجرای سیاست‌های عمومی کشور در ارتباط با وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجه عمومی دولت استفاده می‌نمایند (نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای انتظامی، شوراهای اسلامی شهر و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی) را عهده‌دارند.

۲-۲-۲. مسئولیت نظارت مستقیم بر رویدادهای امنیتی شهرستان

فرماندار مسئول برقراری و حفظ نظم شهرستان است. آن‌ها مسئول پیش‌بینی و پیشگیری از معضلات امنیتی، تعیین سیاست‌های امنیتی و نظارت بر اجرای قوانین و مقررات مربوط به امنیت و نظم عمومی هستند. همچنین، هماهنگی با نیروهای انتظامی و واحدهای قضایی برای حفظ آرامش و امنیت عمومی شهرستان‌ها از وظایف مهم فرمانداران است. فراهم آوردن موجبات اجرای طرح‌ها و سیاست‌های عام امنیتی و انتظامی، مصوبات مراجع قانونی، دستورالعمل‌ها و ابلاغیه‌های امنیتی نیز در حیطه وظایف قانونی آن‌ها می‌باشد. از دیگر وظایف قانونی فرمانداران در حیطه امنیتی، دو مورد ذیل می‌باشد:

– برنامه‌ریزی، هدایت و ایجاد هماهنگی‌های لازم در خصوص مبارزه با مواد مخدر، قاچاق سلاح، مواد منفجره، کالا و ارز.

– نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات مربوط به تردد، اقامت، تابعیت و سایر امور مربوط به اتباع و نمایندگی‌های خارجی، پناهندگان، معاودین، مهاجرین و آوارگان.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

۳-۲-۲. مسئولیت ایجاد زمینه‌های ارتقای فرهنگی ـ اجتماعی ـ سیاسی شهرستان

فرمانداران نقش مهمی در ارتقای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شهرستان‌ها بر عهده دارند. وظایف آن‌ها شامل ایجاد و نظارت بر تشکل‌های مختلف، تقویت شوراهای اسلامی، برگزاری انتخابات، نظارت بر ثبت احوال، ارتقای جایگاه بانوان، توسعه آموزش و پرورش، حفظ ارزش‌های اسلامی، پیشگیری از مفاسد اجتماعی، عدالت اجتماعی، مدیریت بحران‌ها و نظارت بر امور ایثارگران و رفاه کارکنان دولتی است. هدف کلی، توسعه مشارکت مردمی، گسترش آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و بهبود شرایط زندگی در شهرستان‌هاست.

٤-۲-۲. مسئولیت نظارت بر اجرای قوانین و مقررات در دستگاه‌های دولتی و نهادهای محلی

فرمانداران موظف به نظارت بر اجرای صحیح قوانین و مقررات در دستگاه‌های اجرایی و نهادهای محلی هستند. آن‌ها مسئولیت‌هایی مانند نظارت بر حسن اجرای قوانین، بازرسی از ارگان‌های دولتی و غیردولتی، ارزشیابی عملکرد مدیران و فراهم آوردن زمینه همکاری بین دستگاه‌های دولتی و محلی را بر عهده دارند.

٥-۲-۲. مسئولیت توسعه منطقه با در نظر گرفتن عوامل زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی

فرمانداران مسئولیت توسعه منطقه با در نظر گرفتن عوامل محیطی، اقتصادی و اجتماعی را بر عهده دارند. این وظایف شامل نظارت بر اجرای برنامه‌های عمرانی، حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست، شناسایی استعدادهای منطقه، هدایت برنامه‌ریزی و بودجه، هماهنگی فعالیت‌های بانکی و تشویق سرمایه‌گذاران می‌باشد.

٦-۲-۲. مسئولیت انتخاب و انتصاب و نظارت بر مدیران شهرستان

فرمانداران نقش مهمی در هماهنگی و نظارت بر دستگاه‌های اجرایی در شهرستان‌ها دارند. نصب و عزل مسئولان با هماهنگی فرماندار و مدیران کل انجام می‌شود. فرماندار می‌تواند دستورالعمل‌های اجرایی تهیه کند و دستگاه‌ها موظف به ارائه گزارش به او هستند. شورای اداری شهرستان به ریاست فرماندار تشکیل می‌شود تا هماهنگی بین فعالیت‌های مختلف را فراهم کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

۳-۲. صلاحیت‌های بخشداران در قوانین و مقررات موجود

بنا به اصل تسری و اهداف، اختیارات و وظایف مشترک استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و بخشداری‌های تابعه، و به استناد ماده ۴۰ قانون تقسیمات کشوری و شرح وظایف فرمانداران و استانداران که اشاره دارد وظایف بخشداران در امتداد وظایف فرمانداران و استانداران می‌باشد، تمامی مواردی که برای فرمانداران برشمرده شده است، باید به‌عنوان چارچوب صلاحیت‌های بخشداران در تقسیمات کشوری «بخش» بیان گردد.

به‌طور خلاصه، می‌توان صلاحیت بخشداران را در بخش‌های اصلی به شرح ذیل عنوان نمود:

الف) صلاحیت‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی

ب) هماهنگی، امور عمرانی، اقتصادی و دارایی

ج) حقوقی و قضایی

۱-۳-۲. صلاحیت‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی

در تقسیمات کشوری بخش، اهم صلاحیت‌های سیاسی بخشداران در شناسایی و مدیریت سیاسی، تعامل و مشارکت، نظارت و ارزیابی عملکرد، دفاع از دولت و نظام، امور انتخابات بخش، حراست و امنیت و پاسخ‌گویی و رسیدگی در بخش می‌باشد. صلاحیت‌های امنیتی بخشداران نیز در امور انتظامی و امنیتی، شورای تأمین و تعامل با نیروی انتظامی، شناسایی و ارائه طرح در امور پدافند غیرعامل، مبارزه با مواد مخدر و همکاری و هماهنگی سلسله‌مراتبی می‌باشد. مهم‌ترین صلاحیت‌های اجتماعی بخشداران نیز شناخت، نظارت و همکاری در مقابله با آسیب‌های اجتماعی، تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد، تقویت خانواده، رفاه و تأمین اجتماعی و صیانت از حقوق شهروندی می‌باشد.

۲-۳-۲. هماهنگی، امور عمرانی، اقتصادی و دارایی

در تقسیمات کشوری بخش، اهم صلاحیت‌های عمرانی بخشداران عبارت‌اند از: عمران و نظارت بر شوراها، دهیاری‌ها، ترافیک و حمل‌ونقل بخش، محیط زیست و مدیریت بحران. شناسایی قابلیت‌های اقتصادی بخش، نظارت بر اصناف، اشتغال روستایی و تنظیم بازار نیز از مهم‌ترین صلاحیت‌های اقتصادی بخشداران می‌باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

۳-۳-۲. حقوقی و قضایی

در تقسیمات کشوری بخش، اهم صلاحیت‌های حقوقی و قضایی بخشداران، نظارت بر تخلفات شوراهای اسلامی، دهیاران و ارجاع موارد تخلف از قانون به هیئت حل اختلاف شهرستان می‌باشد.

٤-۲. صلاحیت‌های دهیاران در قوانین و مقررات موجود

مستند به ماده واحده «قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور» مصوب ۱۳۷۷/۴/۱۴، و نیز ماده ۲ «اساس‌نامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها»، دهیاری به‌عنوان نهادی عمومی غیردولتی محسوب می‌شود که دارای شخصیت حقوقی مستقل است و صلاحیت‌هایی برای آن تدوین شده است. به‌این‌ترتیب، دهیاری به‌عنوان آخرین حلقه در نهاد اجرایی کشور است که قانون، منبعث از قانون اساسی، تشکیل شوراهای اسلامی روستا را برای نظارت بر اجرای هرچه مطلوب‌تر وظایف آن تعیین کرده است. از سوی دیگر، با توجه به نهاد غیردولتی و خودکفا بودن، ماهیتی مستقل از دولت یافته است که این امر موقعیت ویژه‌ای را برای دهیاری نسبت به سایر دستگاه‌های اجرایی کشور که دولتی و منصوب به دولت هستند، ایجاد می‌کند. زیرا از یک سو، دهیاری همچون شهرداری، نهادی عمومی و غیردولتی است که با نظارت، تصویب و تأیید شورا فعالیت می‌کند و از سوی دیگر، موظف به انجام کارکردهایی است که در حیطه وظایف دستگاه‌های دولتی در سطوح بالاتر از روستا می‌باشد. این مسئله جایگاه و ماهیتی خاص برای دهیاری ایجاد می‌نماید که فراتر از مسئول اجرای مصوبات شورا خواهد بود.

به‌این‌ترتیب، صلاحیت‌های اصلی تعریف‌شده برای دهیاری و هم‌چنین دهیار را می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

– اجرای مصوبات شورای روستای ذی‌ربط؛

– همکاری با دستگاه‌های اجرایی در جهت انجام هرچه مطلوب‌تر وظایف آن‌ها؛

– انجام کلیه اموری که دستگاه‌های دولتی در رده‌های بالاتر تقسیمات کشوری، همچون بخش، شهرستان و استان، عهده‌دار آن هستند و در روستا برای آن‌ها مسئول یا متولی تعیین نشده است؛

– نگهداری از تأسیسات عمومی.

طبق ماده ۱۰ فصل دوم «اساس‌نامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها»، وظایف تفصیلی دهیار و دهیاری برای اداره و حفظ توسعه پایدار روستا، بر اساس قانون شوراها و با رعایت قوانین و مقررات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

مربوطه، وظایفی برای دهیاری تعیین شده است که این صلاحیت‌ها را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱-٤-۲. صلاحیت‌های خاص

وظایف خاص صرفاً باید توسط نهاد دهیاری انجام گیرد و نهاد موازی و دستگاه دیگری در این خصوص وظیفه‌ای ندارد. وظایفی مانند مدیریت پسماندهای روستایی، ایمنی و آتش‌نشانی، مدیریت گورستان، اجرای مصوبات شورای اسلامی روستا، وصول عوارض مصوب و صدور مجوز ساخت‌وساز (پروانه ساختمانی، پروانه پایان کار، مجوزهای خاص برای انواع ساخت‌وساز اداری ـ خدماتی ـ بهداشتی ـ درمانی ـ صنعتی ـ آموزشی، مجوزهای مرتبط با تغییر کاربری، مجوزهای موقت برای پروژه‌های عمرانی) و تفکیک اراضی از جمله این وظایف محسوب می‌شوند که ذاتاً توسط دهیار و دهیاری انجام می‌گیرد.

۲-٤-۲. صلاحیت‌های عام

در این‌گونه وظایف، دهیاری بسترساز و تسهیل‌کننده وظایف سایر دستگاه‌های متولی توسعه و عمران در سطح روستا می‌باشد. وظایفی مانند ثبت احوال، حفظ، احیا و توسعه منابع طبیعی در روستاها، صیانت و حفاظت از میراث فرهنگی، توسعه گردشگری، اجرای فرمان‌های دولتی، حفظ نظم و امنیت محیط روستا، کمک به احداث تأسیسات آب، برق، گاز و تلفن در روستاها، پیگیری و ایجاد زمینه نظارت بر امور بهداشت عمومی روستا از قبیل کشتارگاه‌ها، نانوایی‌ها و مانند آن، معرفی و بازاریابی محصولات کشاورزی و صنایع‌دستی روستا، فراهم‌سازی زمینه‌های اشتغال در روستا، مناسب‌سازی فضاهای عمومی روستا برای تردد جانبازان و معلولان جسمی ـ حرکتی و مساعدت به خانواده‌های بی‌سرپرست و بی‌بضاعت روستا، در این دسته‌بندی جای می‌گیرد. این وظایف ماهیت معاضدتی و همکاری دارند که دهیار بایستی برای انجام آن‌ها با دستگاه‌ها و سازمان‌های متولی ذی‌ربط همکاری نموده و شرایط ایفای وظایف آن‌ها در روستا را فراهم نماید.

۳. آسیب‌شناسی صلاحیت‌های فرمانداران، بخشداران و دهیاران

در تحلیل آسیب‌شناسی صلاحیت فرمانداران، بخشداران و دهیاران در ایران، باید به جوانب مختلف قانونی و اجرایی توجه کرد. این آسیب‌ها که به دلیل پیچیدگی نظام اداری و ساختارهای مدیریتی در کشور به وجود آمده‌اند، بر عملکرد مؤثر و کارآمد این مقامات تأثیرگذارند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

۱-۳. چالش‌های قانونی

در این بخش، چالش‌های قانونی و راهکارهای مؤثر در رویارویی با این نوع از چالش‌ها ارائه خواهند شد. نظام اداری و اجرایی کشور، به‌ویژه در سطوح محلی، با چالش تعدد قوانین و مقررات روبه‌روست. این امر، به‌ویژه در حیطه صلاحیت‌ها و وظایف فرمانداران، بخشداران و دهیاران، به‌وضوح قابل مشاهده است و زمینه‌ساز بروز تعارضات و ناهماهنگی‌هایی می‌شود که روند توسعه و مدیریت محلی را با کندی و پیچیدگی مواجه می‌سازد. یکی از مهم‌ترین دلایل این وضعیت، عدم شفافیت و جامعیت قوانین مربوط به مدیریت محلی است. به‌عنوان مثال، در بند ۱۷ مصوبه شورای عالی اداری مصوب سال ۱۳۷۷، نظارت بر کلیه انتخابات و همه‌پرسی، با ملاک قرار دادن ماده ۲۴ مصوبه مذکور، در سطح شهرستان بر عهده فرماندار گذاشته شده است، در حالی که این اختیار صراحتاً با اصل ۹۹ قانون اساسی مغایرت دارد و نظارت بر تمام انتخابات، به‌جز شوراها، بر اساس قانون در زمره اختیارات شورای نگهبان می‌باشد.

همچنین قوانین موجود، در بسیاری موارد، به‌صورت پراکنده و در طول زمان تصویب شده‌اند و فاقد یکپارچگی لازم هستند. این پراکندگی سبب می‌شود تا در تفسیر و اجرای قوانین، اختلاف‌نظرهایی بین دستگاه‌های مختلف ایجاد شود و هر یک از سطوح مدیریتی، برداشت خاص خود را از حدود اختیارات و وظایف داشته باشند. با بررسی دقیق، متوجه می‌شویم که قوانین مختلفی برای تعیین صلاحیت‌ها و اختیارات این مقامات وجود دارد که گاه با یکدیگر در تضاد هستند. این مسئله ریشه در قوانین و مقررات ناکارآمدی دارد که مرزهای مسئولیت و پاسخ‌گویی این مقامات محلی را به‌درستی مشخص نمی‌کنند. برای مثال، در بسیاری از موارد، تداخل وظایف بین فرمانداری و دستگاه‌های اجرایی استانی مشاهده می‌شود که منجر به سردرگمی، موازی‌کاری و کاهش کارایی در ارائه خدمات به مردم می‌گردد. علاوه بر این، ضعف در تبیین صلاحیت‌ها، زمینه را برای بروز فساد و سوءاستفاده از قدرت فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، برخی از قوانین و مقررات، به دلیل عدم به‌روزرسانی، با نیازها و شرایط کنونی جامعه همخوانی ندارند. این مسئله، به‌ویژه در مورد دهیاری‌ها که نهادی نسبتاً نوپا در نظام اداری کشور محسوب می‌شوند، بیشتر به چشم می‌خورد. قوانین مربوط به دهیاری‌ها، در بسیاری موارد، پاسخ‌گوی نیازهای مدیریتی و اجرایی این نهاد نیستند و اختیارات لازم را برای ایفای نقش مؤثر در توسعه روستایی به آن‌ها نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، دهیاران در حوزه اختیارات مربوط به مجوز ساخت‌وساز با چالش‌ها و ناهماهنگی‌های متعددی مواجه‌اند. قوانین موجود گاهی میان صلاحیت‌های شورای اسلامی روستا، دهیاری‌ها و ادارات مسکن و شهرسازی تعارض ایجاد می‌کند. برای مثال، در برخی موارد، قانون

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

شهرداری‌ها به‌طور ضمنی به دهیاری‌ها اختیاراتی مشابه شهرداری‌ها اعطا کرده است، اما نهادهای بالادستی مانند استانداری یا وزارت کشور این اختیارات را محدود یا نادیده می‌گیرند. این امر منجر به سردرگمی در فرایند صدور پروانه‌های ساخت‌وساز، نظارت بر رعایت حریم‌ها و مقررات ملی ساختمان می‌شود.

همچنین در زمینه وصول عوارض و صدور پایان‌کار توسط دهیاران، ناهماهنگی‌های قانونی مشهود است. عوارض مذکور به‌منظور تأمین منابع مالی لازم برای ارائه خدمات عمومی به ساکنان روستاها، بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، آب و برق و سایر امکانات ضروری به کار گرفته می‌شوند. این در حالی است که به‌طور مکرر، تعیین نرخ عوارض ساخت‌وساز و شیوه‌های دریافت آن، گاه توسط بخشنامه‌های متناقض استانی یا دستورالعمل‌های موقت وزارتخانه‌ها دچار اختلال می‌شود. در مواردی، دهیاری‌ها مجاز به دریافت عوارض هستند، اما ادارات مسکن و شهرسازی شرط تأیید نهایی پروژه‌ها را منوط به پرداخت عوارض به حساب نهادهای دیگر می‌کنند. این وضعیت نه‌تنها به اختلافات مالی بین نهادها دامن می‌زند، بلکه موجب اعتراض مالکان به دلیل دوباره‌کاری‌های اداری می‌شود. علاوه بر این، ابهام در تعیین مرجع نهایی صدور پایان‌کار ساختمان‌ها، مسئولیت‌پذیری دهیاران را تحت‌الشعاع قرار داده و اجرای قوانین مرتبط با ایمن‌سازی و کاربری اراضی را با چالش مواجه می‌کند.

از طرفی، ناهماهنگی‌های موجود در صلاحیت‌ها، یکی دیگر از پیامدهای تعدد و تعارض قوانین است. این ناهماهنگی‌ها باعث می‌شود تا در برخی موارد، یک نهاد برای انجام یک وظیفه خاص، اختیارات کافی نداشته باشد و در مقابل، نهادی دیگر که فاقد تخصص و امکانات لازم است، مسئولیت انجام آن را بر عهده بگیرد. این وضعیت منجر به کاهش کیفیت خدمات ارائه‌شده به مردم و هدررفت منابع می‌شود.

برای رفع این چالش‌ها، بازنگری و اصلاح قوانین و مقررات مربوط به مدیریت محلی، امری ضروری به نظر می‌رسد. این بازنگری باید با هدف ایجاد شفافیت، جامعیت و یکپارچگی در قوانین و همچنین به‌روزرسانی آن‌ها با توجه به نیازهای کنونی جامعه صورت گیرد. از طرفی، تدوین یک قانون جامع مدیریت محلی که در آن حدود اختیارات و وظایف فرمانداران، بخشداران و دهیاران به‌صورت دقیق و روشن مشخص شده باشد، می‌تواند گام مهمی در جهت رفع تعارضات و ناهماهنگی‌های موجود باشد. این قانون باید به‌گونه‌ای تدوین شود که از تداخل وظایف و مسئولیت‌ها جلوگیری کند و زمینه را برای همکاری و هماهنگی بیشتر بین سطوح مختلف مدیریتی فراهم آورد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

۲-۳. چالش‌های اجرایی

در این بخش، چالش‌های اجرایی ارائه خواهند شد.

۱-۲-۳. فقدان آموزش و توانمندسازی

یکی از چالش‌های بنیادین در نظام مدیریت محلی ایران، فقدان آموزش‌های هدفمند و مستمر برای فرمانداران، بخشداران و دهیاران است. این فقدان آموزش، نه‌تنها به ضعف عملکرد در سطوح مختلف مدیریتی منجر می‌شود، بلکه مانعی جدی در مسیر توسعه پایدار و همه‌جانبه کشور به شمار می‌رود. بسیاری از این مدیران، با وجود داشتن تحصیلات دانشگاهی، فاقد دانش و مهارت‌های لازم برای اداره امور محلی و حل چالش‌های پیچیده آن هستند. به‌عنوان مثال، یک فرماندار ممکن است در رشته مهندسی تحصیل کرده باشد، اما هیچ‌گونه آموزشی در زمینه مدیریت بحران، برنامه‌ریزی شهری یا توسعه روستایی ندیده باشد.

این کمبود آموزش، در سطوح پایین‌تر، یعنی بخشداران و دهیاران، نمود بیشتری پیدا می‌کند. بسیاری از دهیاران، بدون داشتن کوچک‌ترین آشنایی با قوانین و مقررات مربوط به مدیریت روستا، وظایف خود را آغاز می‌کنند. این امر، زمینه‌ساز بروز تخلفات، سوءمدیریت‌ها و نارضایتی‌های مردمی می‌شود. برای مثال، دهیاری را تصور کنید که به دلیل عدم آگاهی از قوانین مربوط به ساخت‌وساز، مجوزهای غیرقانونی صادر می‌کند و در نتیجه، بافت روستا به شکلی نامناسب و غیراصولی توسعه می‌یابد. از سوی دیگر، فقدان آموزش‌های تخصصی به دهیاران درباره قوانین جدید و رویه‌های اداری، اجرای استانداردها را با مشکل مواجه ساخته و احتمال بروز تخلفات ساخت‌وساز را افزایش می‌دهد.

علاوه بر فقدان آموزش، نبود سازوکارهای مناسب برای توانمندسازی این مدیران نیز چالشی جدی است. توانمندسازی، فراتر از آموزش صرف است و شامل ایجاد بسترها و فرصت‌هایی برای به‌کارگیری دانش و مهارت‌های آموخته‌شده، تبادل تجربیات و دسترسی به منابع و اطلاعات موردنیاز می‌شود. رفع این چالش، نیازمند یک برنامه جامع و بلندمدت است که شامل آموزش‌های مستمر و هدفمند، ایجاد سازوکارهای حمایتی و توانمندسازی، و ارزیابی دوره‌ای عملکرد مدیران محلی باشد. این آموزش‌ها باید متناسب با نیازهای هر منطقه و با بهره‌گیری از روش‌های نوین آموزشی طراحی و اجرا شوند. همچنین، باید به ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان مدیران محلی توجه ویژه‌ای شود تا آن‌ها بتوانند تجربیات خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند و از دانش و مهارت‌های یکدیگر بهره‌مند شوند. این شبکه‌ها می‌توانند

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

به‌صورت حضوری یا مجازی تشکیل شوند و به‌عنوان بستری برای تبادل اطلاعات و همکاری‌های مشترک عمل کنند.

۲-۲-۳. عدم تمرکززدایی واقعی

علی‌رغم تأکید قوانین و اسناد بالادستی بر تمرکززدایی و تفویض اختیار تصمیم‌گیری در امور اداری ـ اجرایی به سطوح پایین‌تر مدیریت محلی در ایران، واقعیت امر نشان‌دهنده نوعی تمرکزگرایی شدید در نظام اداری کشور است. با وجود اهمیت عدم تمرکز، نه قانون اساسی مشروطه و نه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عدم تمرکز به‌عنوان شیوه‌ای از حکمرانی اشاره نکرده‌اند. اصل ۲۹ و اصول ۹۰ تا ۹۳ متمم قانون اساسی مشروطه مصوب ۱۳۲۵ صرفاً به وجود انجمن‌های ایالتی و ولایتی اشاره می‌کند، بدون آنکه از عدم تمرکز نام ببرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌جای توجه به عدم تمرکز به‌عنوان ابزاری برای تقسیم وظایف و اختیارات بین مرکز و محل، در اصل ۷ و فصل هفتم به شوراهای اسلامی، اعم از شوراهای روستا، بخش، محل، شهرستان، استان و شورای عالی استان، اشاره کرده است که آن نیز متأثر از اندیشه‌های اسلامی بوده است.

نمود این امر در دهیاری‌ها چالش‌هایی را ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال، می‌توان به چالش‌های مرتبط با دریافت پروانه‌های ساخت روستایی اشاره کرد. این مجوزها با توجه به نظارت نهادهای مسئول نظیر دهیار و شورای محلی صادر می‌شود. برای کسب این جواز، مالک ابتدا می‌بایست نخستین گام در فرآیند اخذ پروانه ساخت روستایی، یعنی ثبت درخواست مکتوب از سوی مالک اصلی به دهیاری روستا یا شورای محل را انجام دهد. این درخواست، پایه‌گذار کارهای اداری و رسمی برای آغاز روند صدور جواز ساخت محسوب می‌شود.

در مرحله دوم، پس از ثبت درخواست کتبی، دهیار و اعضای شورای محل به‌منظور صحت‌سنجی و بازدید از ملک مذکور اقدام می‌کنند. در این مرحله، پس از بررسی و گزارش‌دهی، چنانچه ملک در بافت مسکونی قرار داشته باشد و مالکیت آن شفاف باشد، ناظران با ابزارهای مربوطه، متراژ دقیق ملک را تعیین می‌کنند. در صورتی که مالکیت و متراژ با مدارک ارائه‌شده مطابقت داشته باشد، دهیار موظف است درخواست را به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ارجاع دهد تا مقدمات صدور پروانه ساخت فراهم شود.

بنابراین، روند قانونی صدور پروانه ساختمانی در روستاها بدین صورت است که بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مسئولیت صدور مجوزهای اولیه را بر عهده دارد و دهیاری نیز مسئولیت انجام امور اجرایی مربوط به صدور پروانه و همچنین صدور پایان‌کار را انجام می‌دهد. این موضوع باعث بروز چالش‌ها و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

تعارضاتی میان دهیاری‌ها و بنیاد مسکن در حوزه ساخت‌وساز از جنبه‌های مختلف شده است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

۱. عدم هماهنگی در سیاست‌ها به موجب عدم تمرکززدایی واقعی: ممکن است برنامه‌ها و اهداف بنیاد مسکن با اولویت‌ها یا نیازهای محلی دهیاری‌ها سازگاری نداشته باشد. این عدم تطابق می‌تواند منجر به تعارض در اجرا و تخصیص منابع شود.

۲. اختلاف در مجوزها: صدور مجوز ساخت‌وساز توسط دهیاری و بنیاد مسکن می‌تواند منجر به سردرگمی و مشکلات حقوقی برای ساکنان شود. این موضوع به‌ویژه در پروژه‌های بزرگ‌تر و حساس‌تر مشهود است.

در همین راستا، متمرکز شدن پروانه ساخت در دست دهیار و حذف بنیاد مسکن می‌تواند به‌عنوان یک راهکار برای جلوگیری از تبعات حقوقی متعدد در حوزه ساخت‌وساز در مناطق روستایی مطرح شود؛ زیرا دهیاران معمولاً با شرایط محلی و نیازهای روستا آشنایی بیشتری دارند. بنابراین، تصمیم‌گیری‌های آن‌ها ممکن است با واقعیت‌های موجود هماهنگ‌تر باشد. همچنین، با تمرکز پروانه ساخت در دست دهیار، نظارت مستمر دهیاری بر مراحل ساخت‌وساز ـ که در حال حاضر توسط ناظران بنیاد مسکن انجام می‌شود ـ صورت پذیرفته و می‌تواند از تخلفات و ساخت‌وسازهای غیرمجاز جلوگیری کند. افزون بر این، هنگامی که مسئولیت صدور پروانه ساخت به یک نهاد محلی، یعنی دهیاری، منتقل شود، فرآیندها سریع‌تر، ساده‌تر و بومی‌سازی‌تر می‌شوند. این موضوع می‌تواند به کاهش پیچیدگی‌ها و احتمال بروز خطاهای قانونی کمک کند.

بنابراین، عدم تمرکززدایی در نظام اداری ایران موجب محدودیت اختیارات فرمانداران، بخشداران و دهیاران شده است. این امر باعث کندی روند توسعه محلی، کاهش مشارکت مردمی و افزایش نارضایتی عمومی می‌شود. برای برون‌رفت از این وضعیت، ضروری است که اختیارات واقعی به مقامات محلی واگذار شود و زمینه مشارکت فعال مردم در مدیریت امور محلی فراهم گردد.

۳-۳. چالش‌های سیاسی و اجتماعی

در این بخش، چالش‌های سیاسی و اجتماعی بررسی می‌گردند.

۳-۳-۱. فشارهای سیاسی و اجتماعی

فشارهای سیاسی بر فرمانداران، بخشداران و دهیاران، به‌عنوان نمایندگان دولت در سطوح مختلف اجرایی کشور، می‌تواند بر صلاحیت‌ها و اختیارات قانونی آن‌ها تأثیر گذاشته و عملکردشان را تحت‌الشعاع قرار

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

دهد. به‌عنوان مثال، این فشارها شامل تلاش برای انتصاب افراد خاص در پست‌های مدیریتی و اداری، تخصیص بودجه و اعتبارات به پروژه‌های خاص، دخالت در امور اجرایی و تصمیم‌گیری‌های روزمره، و تهدید به عزل و برکناری می‌باشد. این فشارها می‌تواند منجر به کاهش استقلال عمل و اختیارات قانونی مقامات محلی، تضعیف جایگاه و اقتدار دولت در سطوح محلی، کاهش اعتماد عمومی به مسئولان و ناکارآمدی نظام اداری شود. همچنین، فشارهای سیاسی می‌تواند باعث ایجاد فساد اداری و مالی در سطوح محلی گردد.

از سوی دیگر، انتظارات اجتماع محلی برای تسریع در روند صدور مجوزها یا اعطای معافیت‌های عوارضی مرتبط با ساخت‌وسازها، فشار مضاعفی بر دهیاران وارد می‌کند. این تقاضاها گاه با قوانین شهرداری‌ها و وزارت راه و شهرسازی در تضاد است و دهیاران را در موقعیتی دشوار، میان رعایت قانون و پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردمی، قرار می‌دهد. چالش دیگر، نبود سازوکار شفاف برای نظارت بر ساخت‌وسازها و اعمال عوارض است. دهیاران به دلیل ضعف در زیرساخت‌های فنی و نبود سیستم‌های یکپارچه اداری، نمی‌توانند به‌طور مؤثر بر رعایت اصول فنی ساختمان‌ها نظارت کنند یا عوارض را به‌صورت عادلانه وصول نمایند. این موضوع، به‌ویژه در مناطق روستایی که ساخت‌وسازهای غیرمجاز گسترده است، بحران‌های ایمنی و اختلافات اجتماعی ایجاد می‌کند. علاوه بر این، برخی ساکنان به دلیل فقر اقتصادی یا عدم آگاهی از مقررات، از پرداخت عوارض امتناع می‌کنند که این امر منابع مالی محدود دهیاری‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، دهیاران برای ایفای نقش خود نیازمند حمایت نهادهای بالادستی، آموزش‌های تخصصی و تقویت همکاری‌های بین‌بخشی هستند تا بتوانند میان الزامات قانونی و نیازهای اجتماعی تعادل برقرار کنند.

برای مقابله با این چالش، ضروری است که سازوکارهای قانونی و نظارتی برای حمایت از استقلال عمل مقامات محلی تقویت شود و از دخالت‌های غیرقانونی در امور آن‌ها جلوگیری به عمل آید. همچنین، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و پاسخ‌گویی مقامات محلی به مردم و نهادهای نظارتی می‌تواند به کاهش فشارهای سیاسی و افزایش اعتماد عمومی به نظام اداری کمک کند.

۲-۳-۳. مشارکت کم مردم در تصمیم‌گیری‌های محلی

در نظام مدیریت محلی ایران، پایین بودن سطح مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر زندگی روزمره آنان، از چالش‌های اساسی به شمار می‌رود. ازاین‌رو، مردم نقش چندانی در تعیین اولویت‌ها و برنامه‌های توسعه محلی ندارند. به‌عنوان مثال، پروژه‌های عمرانی در بسیاری از روستاها بدون نظرخواهی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

از ساکنان اجرا می‌شود. برای افزایش مشارکت، فرمانداران، بخشداران و دهیاران باید رویکرد خود را تغییر دهند و مردم را شرکای اصلی توسعه محلی بدانند. ایجاد کانال‌های ارتباطی مؤثر، برگزاری جلسات مشورتی، شفاف‌سازی و پاسخ‌گویی به مطالبات مردم می‌تواند تحقق این امر را تسهیل نماید.

۳-٤. چالش‌های مالی و منابع

در این بخش، چالش‌های مالی و منابع ارائه خواهند شد.

۱-۳-٤. کمبود منابع مالی

از دیگر چالش‌های اساسی فراروی مدیران محلی در ایران، اعم از فرمانداران، بخشداران و دهیاران، کمبود منابع مالی پایدار و کافی برای انجام وظایف و ارائه خدمات مطلوب به شهروندان است. در حالی که اعطای شخصیت حقوقی بایستی با ویژگی استقلال مالی همراه باشد (شخص حقوقی از وسایل و ابزار تحقق عدم تمرکز اداری است و شخصیت حقوقی بایستی دارای بودجه‌ای مجزا از بودجه عمومی کشور باشد)، این کمبود نه‌تنها در مناطق محروم و دورافتاده، بلکه حتی در مناطق برخوردارتر نیز به چشم می‌خورد و مانعی جدی بر سر راه توسعه متوازن و پایدار کشور محسوب می‌شود.

برای مثال، یک دهیار در روستایی دورافتاده ممکن است با مشکل تأمین اعتبار برای بهسازی جاده‌های روستایی، احداث خانه بهداشت یا ایجاد شبکه آب‌رسانی مواجه باشد. این نارسایی مالی، اختیارات و صلاحیت‌های قانونی مدیران محلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ به‌طوری‌که آنان علی‌رغم داشتن مسئولیت‌های گسترده در حوزه‌های مختلف عمرانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، ابزار لازم برای ایفای نقش مؤثر خود را در اختیار ندارند. این امر موجب کاهش اعتماد عمومی به کارآمدی مدیریت محلی و دلسردی و بی‌انگیزگی مدیران می‌شود.

برای مثال، فرمانداری را در نظر بگیرید که با وجود داشتن طرح‌های متعدد برای توسعه شهرستان، به دلیل کمبود بودجه قادر به اجرای آن‌ها نیست. نظام بودجه‌ریزی متمرکز، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی محلی و مشارکت بخش خصوصی را محدود می‌کند. در نتیجه، مدیران محلی همواره چشم‌انتظار تخصیص بودجه از سوی دولت مرکزی هستند و این امر استقلال عمل و قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها را کاهش می‌دهد. به‌عنوان نمونه، یک بخشدار ممکن است برای تأمین هزینه‌های جاری بخشداری خود، ماه‌ها منتظر دریافت اعتبار از فرمانداری و استانداری باشد.

علاوه بر این، عدم شفافیت در توزیع منابع مالی و نبود سازوکارهای نظارتی کارآمد، زمینه را برای بروز فساد و سوءاستفاده‌های مالی فراهم می‌کند. این امر موجب می‌شود که بخش قابل توجهی از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

اعتبارات تخصیص‌یافته، به‌جای صرف شدن در امور توسعه‌ای و خدماتی، به هدر رفته یا به جیب افراد خاصی سرازیر شود. برای مثال، ممکن است بودجه‌ای که برای احداث یک مدرسه در یک روستا تخصیص یافته است، به دلیل فساد اداری صرف امور دیگری شود.

نبود درآمدهای پایدار محلی نیز مزید بر علت است. بسیاری از شهرداری‌ها و دهیاری‌ها فاقد منابع درآمدی مستقل و کافی هستند و برای تأمین هزینه‌های خود، به عوارض و کمک‌های دولتی وابسته می‌باشند. این وابستگی آن‌ها را در برابر نوسانات اقتصادی و تغییر سیاست‌های دولت آسیب‌پذیر می‌سازد. به‌عنوان نمونه، یک دهیاری که تنها منبع درآمد آن عوارض ساخت‌وساز است، در صورت رکود ساخت‌وساز با کسری بودجه شدید مواجه خواهد شد.

پیامدهای این چالش، فراتر از حوزه مدیریت محلی است و توسعه ملی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم توسعه متوازن مناطق، مهاجرت بی‌رویه از روستاها به شهرها، افزایش حاشیه‌نشینی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و بروز نارضایتی‌های عمومی، از جمله این پیامدها هستند. برای مثال، کمبود امکانات و خدمات در یک روستا ممکن است موجب مهاجرت جوانان به شهرها و خالی شدن روستا از سکنه شود.

برای برون‌رفت از این وضعیت، نیازمند اصلاحات اساسی در نظام بودجه‌ریزی و مالی کشور هستیم. تمرکززدایی از بودجه‌ریزی، ایجاد منابع درآمدی پایدار برای مدیریت محلی، تقویت سازوکارهای نظارتی، شفاف‌سازی فرآیندهای مالی و افزایش مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌ها، از جمله راهکارهای پیشنهادی هستند. برای مثال، می‌توان با واگذاری بخشی از درآمدهای مالیاتی دولت به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، زمینه استقلال مالی آن‌ها را فراهم کرد.

۲-۳-٤. مدیریت نادرست منابع

مدیریت منابع در سطوح محلی نقشی حیاتی در توسعه پایدار و رفاه جوامع ایفا می‌کند. در ایران، فرمانداران، بخشداران و دهیاران به عنوان نمایندگان دولت در سطوح شهرستان، بخش و روستا، وظیفه خطیر مدیریت منابع را بر عهده دارند. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، سوءمدیریت و عدم صلاحیت کافی در این زمینه منجر به هدررفت منابع، نارضایتی عمومی و کندی روند توسعه شده است.

یکی از بارزترین مصادیق سوءمدیریت منابع، تخصیص غیربهینه بودجه‌های عمرانی است. برای مثال، در برخی مناطق روستایی، پروژه‌هایی با اولویت پایین و بدون مطالعات کارشناسی دقیق اجرا

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

می‌شوند که نه‌تنها نیازهای واقعی مردم را برآورده نمی‌کنند، بلکه به دلیل عدم نگهداری صحیح، به سرعت مستهلک شده و عملاً بودجه تخصیص یافته به هدر می‌رود. این در حالی است که پروژه‌های ضروری‌تر مانند بهسازی راه‌های روستایی، تأمین آب شرب سالم و ایجاد زیرساخت‌های بهداشتی به دلیل کمبود بودجه نیمه‌کاره رها می‌شوند.

در حوزه مدیریت پسماند نیز ضعف عملکرد فرمانداران، بخشداران و دهیاران مشهود است. عدم وجود سیستم جمع‌آوری و دفع صحیح پسماند در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک منجر به آلودگی محیط‌زیست، شیوع بیماری‌ها و ایجاد چهره‌ای نامطلوب در این مناطق شده است. در حالی که با برنامه‌ریزی صحیح و آموزش جوامع محلی، می‌توان پسماند را به منبعی برای تولید انرژی و کود تبدیل کرد و از این طریق به اقتصاد محلی نیز کمک نمود.

برای بهبود وضعیت مدیریت منابع در سطوح محلی، ضروری است که سازوکارهای نظارتی تقویت شده و صلاحیت‌های حرفه‌ای فرمانداران، بخشداران و دهیاران مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. مدیریت منابع در سطوح محلی یک فرآیند پیچیده و چندوجهی است که نیازمند همکاری و مشارکت همه ذی‌نفعان، از جمله دولت، مردم، بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد است. تنها از طریق ایجاد یک نظام مدیریتی کارآمد، شفاف و پاسخگو می‌توان به توسعه پایدار و رفاه جوامع محلی دست یافت.

۵. تبعات عملی و اجرایی ابهام در حدود صلاحیت مقامات محلی

در ادامه باید بیان نمود که ابهام و ناهماهنگی در تعیین حدود صلاحیت فرمانداران، بخشداران و دهیاران صرفاً یک مسئله نظری یا شکلی در نظام حقوق اداری نیست، بلکه دارای تبعات مستقیم، ملموس و چندلایه در عرصه‌های اداری، حقوقی، اجتماعی و توسعه‌ای است که بر کارآمدی نظام مدیریت محلی و تحقق حکمرانی مطلوب تأثیر منفی می‌گذارد. این تبعات را می‌توان در چهار سطح اصلی مورد بررسی قرار داد، که در ادامه به آنها اشاره شده است.

۵-۱. تبعات اداری ـ مدیریتی

نخستین و آشکارترین پیامد ابهام در صلاحیت‌ها، اختلال در فرآیند تصمیم‌گیری اداری و اجرایی در سطح محلی است. زمانی که مرز اختیارات فرماندار، بخشدار، دهیار و نهادهای موازی به‌روشنی مشخص نباشد، تصمیم‌گیری‌ها با تأخیر، تردید و گاه امتناع از اقدام مواجه می‌شود. مقامات محلی، به‌ویژه دهیاران و بخشداران، به دلیل بیم از تجاوز از حدود صلاحیت و مواجهه با مسئولیت اداری یا کیفری، در بسیاری

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

موارد از اتخاذ تصمیمات مقتضی خودداری می‌کنند. این وضعیت در عمل به موازی‌کاری نهادی، تداخل مسئولیت‌ها و مسئولیت‌گریزی اداری منجر می‌شود.

برای نمونه، در حوزه مدیریت ساخت‌وساز روستایی، عدم تعیین دقیق حدود اختیار دهیاری، بنیاد مسکن، بخشداری و مراجع استانی سبب می‌شود هیچ‌یک از نهادها مسئولیت نهایی را نپذیرفته و فرآیند اجرای پروژه‌ها با وقفه‌های طولانی همراه شود. این امر نه‌تنها بهره‌وری نظام اداری را کاهش می‌دهد، بلکه موجب فرسایش اقتدار مدیران محلی و تضعیف اصل سلسله‌مراتب اداری می‌گردد.

۲-۵. تبعات حقوقی و قضایی

ابهام در حدود صلاحیت پیامدهای قابل توجهی در حوزه حقوقی و قضایی نیز به همراه دارد. یکی از آثار مستقیم این وضعیت، افزایش دعاوی اداری و شکایات علیه تصمیمات مقامات محلی در دیوان عدالت اداری است. تصمیماتی که بدون احراز صریح صلاحیت یا در شرایط تعارض مقررات اتخاذ می‌شوند، به استناد «فقدان صلاحیت مرجع صادرکننده» در معرض ابطال قرار می‌گیرند. این امر اصل بنیادین قانونی بودن اعمال اداری و نیز امنیت حقوقی شهروندان را تضعیف می‌کند.

شهروندان و ذی‌نفعان محلی با وضعیتی مواجه می‌شوند که تصمیمات اداری، از جمله مجوزهای ساخت، پایان‌کار، عوارض یا مصوبات محلی، از ثبات و قابلیت پیش‌بینی برخوردار نیستند. نتیجه چنین وضعیتی گسترش بی‌اعتمادی حقوقی، افزایش هزینه‌های دادرسی و تحمیل بار مضاعف بر نظام قضایی کشور است.

۳-۵. تبعات اجتماعی و حکمرانی محلی

از منظر اجتماعی، ابهام در صلاحیت مقامات محلی مستقیماً بر اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی در سطح محلی اثر منفی می‌گذارد. هنگامی که شهروندان شاهد اختلاف‌نظر و تعارض میان دهیار، شورا، بخشداری و سایر نهادها هستند، مدیریت محلی را ناکارآمد و ناتوان از حل مسائل روزمره تلقی می‌کنند. در مناطق روستایی، این وضعیت موجب افزایش ساخت‌وسازهای غیرمجاز، بی‌توجهی به ضوابط فنی و کاهش تمکین به تصمیمات قانونی می‌شود.

مردم در نبود یک مرجع واحد و مقتدر تلاش می‌کنند مسائل خود را از طریق روابط غیررسمی، فشار اجتماعی یا حتی تخلف حل‌وفصل کنند. علاوه بر این، تعارض‌های مکرر میان دهیار و شورای روستا ـ که ریشه در ابهام نقش‌ها و حدود مسئولیت‌ها دارد ـ موجب بی‌ثباتی مدیریت روستایی و تضعیف مشارکت واقعی شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی می‌گردد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

٤-٥. تبعات اقتصادی و توسعه‌ای

در سطح کلان‌تر، ابهام در صلاحیت مقامات محلی آثار منفی قابل‌توجهی بر توسعه اقتصادی و عمرانی مناطق برجای می‌گذارد. تأخیر در صدور مجوزها، تعلیق پروژه‌های عمرانی و سردرگمی سرمایه‌گذاران محلی از پیامدهای مستقیم این وضعیت است. در چنین شرایطی، ظرفیت‌های اقتصادی بومی بالفعل نمی‌شود و منابع عمومی به دلیل توقف یا تکرار پروژه‌ها با اتلاف مواجه می‌گردد.

در روستاها و مناطق کم‌برخوردار، این مسئله می‌تواند به افزایش مهاجرت، تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای و تضعیف توسعه پایدار محلی منجر شود. به بیان دیگر، ابهام در صلاحیت‌ها نه‌تنها یک نقص حقوقی، بلکه عاملی بازدارنده در مسیر تحقق عدالت فضایی و توسعه متوازن کشور محسوب می‌شود.

٦. پیشنهادات تقنینی و اجرایی برای رفع چالش‌های حدود صلاحیت مقامات محلی

با توجه به پیامدهای اداری، حقوقی و اجتماعی ناشی از ابهام در حدود صلاحیت فرمانداران، بخشداران و دهیاران، رفع این چالش مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات تقنینی هم‌زمان با اصلاحات اجرایی و نهادی است. اهم این پیشنهادها به شرح زیر ارائه می‌شود.

٦-١. پیشنهادهای تقنینی

– تدوین قانون جامع مدیریت محلی

با هدف انسجام‌بخشی به مقررات پراکنده و رفع تعارض قوانین، ضروری است قانون جامعی تدوین شود که در آن حدود صلاحیت مقامات محلی به‌صورت صریح تعریف و سلسله‌مراتب اداری در سطح محلی تثبیت گردد.

– اصلاح قانون تأسیس دهیاری‌ها

حدود وظایف و اختیارات دهیار، به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر صدور پروانه ساخت، نظارت بر ساخت‌وساز و اعمال مقررات محلی، باید به‌طور شفاف تصریح شود تا از تداخل با وظایف بخشداری، بنیاد مسکن و سایر نهادها جلوگیری گردد.

– الزام قانونی به تعیین مرجع نهایی حل تعارض صلاحیت

در قوانین بخشی مرتبط با مدیریت محلی، باید مرجع مشخصی برای حل‌وفصل اختلافات صلاحیتی میان مقامات محلی تعیین شود تا از بلاتکلیفی اداری و ارجاع گسترده اختلافات به دیوان عدالت اداری کاسته شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

۶-۲. پیشنهادهای اجرایی و نهادی

– تدوین آیین‌نامه اجرایی تفکیک صلاحیت‌ها

وزارت کشور می‌تواند با تصویب آیین‌نامه‌ای واحد، شرح وظایف عملیاتی فرماندار، بخشدار و دهیار را به‌صورت مرحله‌ای و مبتنی بر فرآیندهای اجرایی تعیین کند.

– ایجاد سامانه ملی حدود صلاحیت مقامات محلی

طراحی سامانه‌ای الکترونیکی که حدود اختیارات، مسئولیت‌ها و مستندات قانونی هر مقام محلی را به‌صورت شفاف در دسترس مدیران و شهروندان قرار دهد، می‌تواند از برداشت‌های سلیقه‌ای از قوانین جلوگیری کند.

– آموزش تخصصی حقوق اداری پیش از انتصاب

برگزاری دوره‌های الزامی آموزش حقوق اداری و مدیریت محلی برای فرمانداران، بخشداران و دهیاران پیش از تصدی سمت، به‌منظور ارتقای آگاهی از حدود صلاحیت قانونی و کاهش تخلفات اداری ضروری است.

۶-۳. پیشنهادهای نظارتی و پاسخگویی

– تقویت نقش تفسیری دیوان عدالت اداری

صدور آرای وحدت رویه و دستورالعمل‌های تفسیری در حوزه صلاحیت مقامات محلی می‌تواند به ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در تصمیمات اداری کمک کند.

– نظارت پیشینی بر اعمال صلاحیت

ایجاد سازوکارهای نظارتی پیشینی از سوی وزارت کشور یا سازمان بازرسی کل کشور، به‌منظور پیشگیری از صدور تصمیمات فاقد صلاحیت، مؤثرتر از نظارت پسینی و ابطال قضایی خواهد بود.

۷. نتیجه‌گیری

نظام اداری و اجرایی ایران، با ساختاری سلسله‌مراتبی، صلاحیت‌ها و اختیارات مختلفی را به سطوح گوناگون مدیریتی تفویض کرده است. در این میان، فرمانداران، بخشداران و دهیاران به‌عنوان نمایندگان دولت در سطوح شهرستان، بخش و روستا، نقش مهمی در اجرای سیاست‌های عمومی و ارائه خدمات به شهروندان ایفا می‌کنند. با این حال، این مقامات اجرایی در انجام وظایف خود با چالش‌های متعددی مواجه هستند که کارآمدی و اثربخشی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی فرمانداران، بخشداران و دهیاران، ابهام و عدم شفافیت در حدود صلاحیت‌ها و اختیارات آنان است. قوانین و مقررات مربوطه، در برخی موارد، به‌صورت کلی و مبهم تدوین شده‌اند و تفسیرهای متفاوتی از آن‌ها ارائه می‌شود. به‌عنوان مثال، «طرح تعیین وظایف و اختیارات فرمانداران و چگونگی عزل و نصب آنان» مصوب شورای عالی اداری (۱۳۷۷)، هرچند در ماده ۲، روی‌هم‌رفته ۴۰ اختیار برای فرمانداران برشمرده، اما از حیث قانونی این مصوبه مخدوش است؛ چراکه بیشتر اختیارات یادشده از ظرفیت قانونی مصوبه شورا خارج بوده و ممکن است فقط به موجب قانون مصوب مجلس و طی فرآیند وضع قانون لحاظ شود. این امر موجب تداخل وظایف و مسئولیت‌ها با سایر نهادها و دستگاه‌های اجرایی می‌شود و زمینه‌ساز بروز اختلافات و تعارضات می‌گردد.

تداخل صلاحیت‌ها، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند مدیریت بحران، حفاظت از محیط‌زیست و توسعه روستایی، نمود بیشتری دارد. در این موارد، مشخص نبودن مرز دقیق اختیارات هر یک از مقامات اجرایی، منجر به ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات می‌شود و در نهایت به ضرر منافع عمومی تمام می‌شود.

ابهام در صلاحیت‌ها، کمبود منابع مالی و اعتبارات لازم، یکی دیگر از چالش‌های جدی پیش روی فرمانداران، بخشداران و دهیاران است. بسیاری از وظایف و تکالیف قانونی این مقامات نیازمند تأمین منابع مالی کافی است، اما در عمل، اعتبارات تخصیص‌یافته به آن‌ها پاسخگوی نیازهای واقعی نیست. این امر موجب کاهش توان اجرایی آنان و ناتوانی در ارائه خدمات مطلوب به شهروندان می‌شود.

از سوی دیگر، عدم استقلال کافی در تصمیم‌گیری و اجرا، یکی دیگر از موانع پیش روی فرمانداران، بخشداران و دهیاران است. این مقامات در بسیاری از موارد ملزم به تبعیت از دستورات و بخشنامه‌های مقامات مافوق هستند و اختیارات محدودی در اتخاذ تصمیمات مستقل دارند که این موضوع موجب کاهش انگیزه و خلاقیت آنان می‌شود و مانع از پاسخگویی به نیازهای محلی و منطقه‌ای می‌گردد.

در خصوص نحوه انتخاب و انتصاب دهیاران نیز، با توجه به اینکه دهیاران توسط شورای اسلامی روستا انتخاب می‌شوند، اما فرآیند انتصاب و تأیید صلاحیت آنان توسط بخشدار، فرمانداری و استانداری صورت می‌پذیرد، در برخی موارد با چالش‌هایی همراه است. این امر می‌تواند منجر به بروز اختلافات بین شورا و مقامات اجرایی شود و ثبات مدیریت روستایی را تحت تأثیر قرار دهد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

عدم آشنایی کافی برخی از فرمانداران، بخشداران و دهیاران با قوانین و مقررات مربوط به حوزه کاری خود، یکی دیگر از چالش‌های موجود است. این امر موجب می‌شود که در برخی موارد، تصمیمات و اقدامات آنان مغایر با قوانین و مقررات باشد و زمینه‌ساز بروز تخلفات اداری و یا حتی جرائم گردد.

علاوه بر موارد فوق، ضعف سازوکارهای نظارتی بر عملکرد فرمانداران، بخشداران و دهیاران، یکی دیگر از چالش‌های حقوقی است. اگرچه نهادهای نظارتی مختلفی در کشور وجود دارند، اما نظارت آن‌ها بر عملکرد این مقامات به‌صورت مستمر و مؤثر صورت نمی‌گیرد. این امر می‌تواند منجر به سوءاستفاده از اختیارات و یا کوتاهی در انجام وظایف قانونی شود.

در نهایت، می‌توان گفت که چالش‌های حقوقی صلاحیت فرمانداران، بخشداران و دهیاران در ایران، چندوجهی و پیچیده است. این پژوهش با عبور از صرف شناسایی چالش‌ها نشان داد که ابهام در حدود صلاحیت مقامات محلی دارای تبعات واقعی اداری، اجتماعی و اقتصادی است و بدون مداخله تقنینی و اجرایی هدفمند، موجب تضعیف حکمرانی محلی خواهد شد. رفع این چالش‌ها نیازمند بازنگری در قوانین و مقررات مربوطه، شفاف‌سازی حدود صلاحیت‌ها و اختیارات، تأمین منابع مالی کافی، اعطای استقلال بیشتر در تصمیم‌گیری، تقویت سازوکارهای نظارتی و آموزش مستمر این مقامات است. بنابراین، با اتخاذ تدابیر مناسب و اصلاح قوانین و رویه‌های موجود، می‌توان زمینه را برای ارتقای کارآمدی و اثربخشی فرمانداران، بخشداران و دهیاران فراهم کرد و گامی مؤثر در جهت تحقق حکمرانی مطلوب در سطوح محلی و منطقه‌ای برداشت که این موضوع در نهایت به بهبود کیفیت زندگی شهروندان و توسعه پایدار کشور کمک خواهد کرد.

در مجموع، کارآمدسازی نظام مدیریت محلی در ایران مستلزم شفاف‌سازی تقنینی صلاحیت‌ها، تفکیک نهادی مسئولیت‌ها و تقویت سازوکارهای اجرایی و نظارتی است. اجرای هم‌زمان این پیشنهادها می‌تواند ضمن کاهش تعارضات اداری و دعاوی قضایی، به ارتقای اعتماد عمومی و تحقق حکمرانی مطلوب در سطح محلی منجر شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

فهرست منابع و مآخذ

منابع فارسی

آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۶). "عدم تمرکز اداری در ایران: نگاهی انتقادی به شوراها در ایران". مجلس و راهبرد، شماره ۵۶.

آقایی طوق، مسلم (۱۳۹۶). "نگرشی تطبیقی بر عدم تمرکز محلی در ایران". دانش حقوق عمومی، دوره ۶، شماره ۱۸.

استوار سنگری، کورش (۱۴۰۲). حقوق دادرسی اداری، چاپ اول. تهران: انتشارات داتیک.

اسکندری، مرجان (۱۳۹۹). معیارهای تعیین صلاحیت دادرس اداری در نظام حقوقی ایران و آلمان، رساله دکتری حقوق عمومی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.

امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش (۱۳۹۹). حقوق اداری، جلد اول، چاپ بیست‌وپنجم، ویرایش چهارم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

آقایی طوق، مسلم؛ لطفی، حسن (۱۳۹۸). حقوق اداری (۱)، چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.

چلبی، فائقه؛ قاسم‌آبادی، مرتضی؛ آقاپور، کمال (۱۳۹۶). تحلیلی بر جایگاه نظم عمومی در نظام حقوقی ایران. فصلنامه قضاوت، شماره ۹۱.

سروری، حسین (۱۴۰۰). فرماندار در نظام سیاسی و اداری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. بابلسر: دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۹). حقوق اداری، چاپ بیست‌ودوم. تهران: انتشارات سمت.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰). حقوق اداری، چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات سمت.

عباسی، بیژن (۱۳۹۸). حقوق اداری، چاپ پنجم. تهران: نشر دادگستر.

دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

قاضی (شریعت‌پناهی)، سیدابوالفضل (۱۳۹۸). بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ پنجاه‌ونهم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

واعظی، مجتبی (۱۴۰۲). "مفهوم و کارکرد صلاحیت در حقوق اداری". پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۵، شماره ۸۰.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]

صفایی، سیدحسین؛ قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۸). حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات سمت.

فریحی، شیروان؛ دریالعل، ابوذر (۱۳۹۶). "نقش گروه‌های سیاسی در انتصابات و جابه‌جایی غیرقانونی مدیران و اثرات منفی آن بر سازمان‌ها". مطالعات مدیریت و کارآفرینی.

سوکی، نجف‌بیگی؛ دانشفرد، کرم‌اله (۱۴۰۲). "شناسایی آسیب‌های زیربنایی نظام برنامه‌ریزی استراتژیک در حکومت‌های محلی". مجلس و راهبرد.

رحیمی، مصطفی (۱۳۸۹). قانون اساسی مشروطه ایران و اصول دموکراسی، چاپ چهارم. تهران: نشر نیلوفر.

منبع انگلیسی

ŞAHİN, Yusuf (2006), Unitary Government Versus Federal Government: A New Turkish Public Sector Reform Effort, İktisadi ve İdari Bilimler Dergisi.

قوانین و مقررات

آیین‌نامه اجرایی قانون مدیریت خدمات کشوری، ۱۳۸۶.

مصوبه شورای عالی اداری در خصوص مفاد تبصره ۳۱ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، مصوب ۱۳۷۷/۷/۲۸.

مصوبه شورای عالی اداری در خصوص دستورالعمل اجرایی شرایط عمومی و اختصاصی نحوه انتخاب و انتصاب فرمانداران و بخشداران، مصوب ۱۳۹۵/۴/۱.

تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب ۱۳۶۲/۶/۸.

قانون تأسیس شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور مصوب ۱۳۸۸/۸/۲۷.

کمیسیون ماده ۱۱ قانون هوای پاک.

آیین‌نامه اجرایی تبصره (۲) ماده (۲۱) و ماده (۱۲۱) قانون مدیریت خدمات کشوری " مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

آیین‌نامه اجرایی قانون تقسیمات کشوری، ۱۳۶۲.

قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور

اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها.

مصوبه شورای عالی اداری مصوب سال ۷۷ نظارت بر همه‌پرسی و کلیه انتخابات.

ماده ۶ طرح تعیین وظایف و اختیارات استانداران و فرمانداران

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.66224/qjal.13.44.155]